**انترناسیونال می پرسد:**

**جنبش های اعتراضی، سرنگونی و نقش حزب**

انترناسیونال: برخورد فعال و دخالتگر به مبارزات واعتراضات حق طلبانه جاری در جامعه جایگاه محوری و برجسته ای در فعالیتهای حزب دارد. حزب در عین حال برای سرنگونی جمهوری اسلامی و برقراری جمهوری سوسیالیستی مبارزه میکند. این دو، چه از نظر اجتماعی و عینی و چه در استراتژی و سیاستهای حزب، چه ارتباطی با یکدیگر دارند؟ آیا شکلگیری انقلاب و سرنگونی جمهوری اسلامی ادامه جنبشهای اعتراضی و حاصل رشد و ارتقای کمی و کیفی آنها است؟

حمید تقوائی: انقلاب ادامه خطی اعتراضات جاری نیست. مساله محوری هر انقلابی بنا به تعریف مساله قدرت سیاسی و بزیر کشیدن حکومت است، اما جنبشهای جاری حول خواستهای معینی شکل میگیرند و مطالبات معینی را در چهارچوب نظام موجود مطرح میکنند ( نظیر افزایش دستمزدها، لغو مجازات اعدام، سکولاریسم و جدائی مذهب از دولت، دادخواهی از کشتارهای دهه شصت، لغو حجاب اجباری و آپارتاید جنسیتی، ممنوعیت پرونده سازی های امنیتی علیه فعالین، آزادی زندانیان سیاسی و غیره). بنابرین از نظر مضمون و اهداف نمیتوان انقلاب را تداوم و یا شکل رشد و ارتقاء یافته جنبشهای حق طلبانه دانست.

اما از سوی دیگر باید توجه داشت که ارتباط تنگاتنگی بین مبارزات جاری و شکلگیری انقلاب وجود دارد. حلقه های این ارتباط را میتوان اینطور خلاصه کرد:

١- سرنگونی طلبی و خواست بزیر کشیدن جمهوری اسلامی یک گرایش قوی و گسترده در جامعه است و بسیاری از فعالین جنبشهای مطالباتی سرنگونی طلب هستند.

٢- فعالین و چهره ها و نهادهای مبارزاتی که در جنبش کارگری و دیگر جنبشهای اعتراضی و حق طلبانه در جامعه فعال و شناخته میشوند میتوانند در شرایط انقلابی نقش تعیین کننده ای ایفا کنند.

٣- تضعیف و بهم ریختگی صفوف رژیم در اثر فشار اعتراضات جاری یک فاکتور مهم در شکلگیری انقلاب است.

٤- بسیاری از خواستهائی که در قالب مطالبات صنفی و مدنی مطرح میشود ( نظیر لغو آپارتاید جنسی، آزادی زندانیان سیاسی، برسمیت شناسی آزادیهای سیاسی و مدنی، سکولاریسم و حتی افزایش چند صد درصدی دستمزدها و غیره) عملا موجودیت حکومت را به چالش میکشد و مساله بود و نبود حکومت را به گفتمان رایج در میان فعالین و توده مردم تبدیل میکند.

٥- در موارد متعددی "مطالبه" مطرح شده در جنبشهای جاری - نظیر خواست جدائی مذهب از دولت، محاکمه آمرین و عاملین کشتارهای دهه شصت، آزادی زندانیان سیاسی، و حتی لغو آپارتاید جنسی و برابری کامل زن و مرد - عملا به معنی خلع ید از جمهوری اسلامی است. در این موارد "جنبشهای مطالباتی" عملا ظرف و شکل امکانپذیر ابراز وجود جنبش سرنگونی در توازن قوای موجود هستند.

٦- جنبشهای جاری در تعین و تدارک سیاسی و اجتماعی انقلاب آتی - دامنه و عمق، خصلت طبقاتی، سازماندهی و رهبری، روند پیشروی، و امکان و شکل پیروزی انقلاب - نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند.

میتوان فاکتورهای دیگری - نظیر تضعیف و بهم ریختگی صفوف رژیم در اثر فشار اعتراضات جاری- را نیز به لیست فوق اضافه کرد اما فکر میکنم تا همین حد برای نشان دادن اهمیت جایگاه تاثیر جنبشهای اعتراضی در انقلاب آتی کافی باشد.

نکته اساسی اینست که گرچه انقلاب یک تحول و پدیده عینی و اغلب "ناگهانی" و غافلگیر کننده است اما دامنه و عمق و توقعات و انتظارت و مهمتر از همه امر رهبری و شکست و پیروزی آن تماما به شرایط سیاسی اجتماعی سالهای قبل از انقلاب بستگی دارد. هر چه در شرایط پیش از انقلاب مبارزه و اعتراض در عرصه های مختلف علیه تبعیض و نابرابری وسیعتر و قویتر باشد، هرچه سیاستها و خواستهای رادیکال و چپ و سوسیالیستی در این اعتراضات نقش برجسته تر و ومحوری تری داشته باشد، و بالاخره هر چه جنبش کارگری و فعالین و چهره ها و نهادهای این جنبش بیشتر در سطح جامعه شناخته شده و بانفوذ تر باشند به همان درجه انقلابی که بر متن این شرایط شکل میگیرد متعین تر و عمیقتر و گسترده تر و پیشروی و پیروزی آن محتمل تر و امکانپذیر تر خواهد بود.

امروز جامعه ایران - برخلاف دوران شاه، و یا جامعه مصر در دوران مبارک و یا تونس در دوره بن علی- یک جامعه ساکن و مختنق نیست. این یک دستاورد انقلاب ٥٧ است که گرچه بوسیله ضد انقلاب اسلامی درهم کوبیده شد اما اجازه نداد جمهوری اسلامی، با تمام توحش و قساوتش در سرکوب فعالین و مبارزات مردم، شرایط "گورستان آریامهری" را در ایران احیا کند. مبارزات بخشهای مختلف جامعه، از جنبش کارگری که بویژه در سالهای اخیر ابعاد بیسابقه و نقش برجسته ای در جامعه یافته است، تا مبارزه علیه تبعیضات جنسی، علیه تابوها و مقدسات و قوانین مذهبی و برای مذهب زدائی از دولت و جامعه، از همان بدو روی کار آمدن رژیم اسلامی در جامعه جریان داشته است و مردم هر روز عرصه های اعتراضی تازه ای - نظیر دادخواهی از کشتارهای دهه شصت، اعتراض به تخریب محیط زیست و آلودگی هوا، دفاع از حقوق همجنسگرایان، و غیره- را نیز علیه حکومت گشوده اند.

انقلابی که بر متن این شرایط شکل میگیرد خصوصیات و ابعاد و میتوان گفت ماتریال اجتماعی- سیاسی خود را از جنبشهای اعتراضی ماقبل خود برداشت خواهد کرد و هر چه این مبارزات رادیکال تر و گسترده تر باشند انقلاب نیز ساختار و استخوانبندی محکمتر و قویتری خواهد داشت. در تجربه مصر و تونس و لیبی و یا حتی انقلاب ٥٧ ایران چنین ماتریالی وجود نداشت. بعنوان نمونه اگر ایران زمان شاه و یا در مصر زمان مبارک، مانند جامعه امروز ایران، جنبش علیه اعدام و خواست و گرایش لغو اعدام در همین ابعادی که در ایران امروز شاهد آن هستیم وجود میداشت، اعدامهای وسیع انقلابیون بسادگی ممکن نمیبود. بعبارت دیگر ویژگیهای انقلاب و شکل پیشروی و پیروزی آن یک امر اجتماعی- سیاسی است که کاملا به درجه تحرک و سطح مبارزات و اعتراضات جامعه در شرایط ماقبل انقلاب بستگی پیدا میکند.

در این میان مساله رهبری انقلاب جایگاه مطلقا تعیین کننده ای دارد. رهبری انقلاب نیز مانند دیگر ویژگیهای آن امری خلق الساعه نیست. تجربه همه انقلابات، از جمله انقلاب ٥٧ ایران، خیزش انقلابی ٨٨ و انقلابات موسوم به بهار عرب، نشان میدهد که انقلاب با رهبری اش زاده نمیشود بلکه، حزب یا چهره رهبر انقلاب در روند انقلاب سربلند میکند و بجلو رانده میشود. و در این روند مهمترین عاملی که یک حزب و یا چهره را به رهبر انقلاب بدل میکند سابقه و عملکرد سیاسی اجتماعی او در شرایط ماقبل انقلاب است. اینجا باز جنبشها و مبارزات جاری نقش تعیین کننده ای ایفا میکنند. حزبی که در این جنبشها حضور فعال و مستمری داشته باشد، توجه تعداد هر چه بیشتری از فعالین و نهادهای مبارزاتی در این جنبشها را بخود جلب کرده باشد، در سطح هر چه وسیعتری شعارها و سیاستها و اهدافش در دل این جنبشها گسترش یافته باشد و به جبهه ها و گفتمانها و سوژه های مبارزاتی مطرح در جامعه شکل داده باشد، بهمان درجه برای کسب رهبر انقلاب آتی آمادگی و شایستگی وشانس بیشتری خواهد داشت.

البته برای کسب رهبری انقلاب پیش شرطهای دیگر نیز لازمست - مثل مکان و جایگاه سیاسی و نفوذ اجتماعی حزب، کسب اعتبار و اعتماد توده مردم بعنوان بدیل قدرت سیاسی، عکس العمل سریع و بموقع در نقاط عطف و تندپیچهای سیاسی و غیره - که به بحث مشخص ما مربوط نمیشود. اما حتی یکی از عوامل مهم تحقق این پیش شرطها نیز دخالتگری فعال حزب در جنبشهای حق طلبانه و ضد تبعیض جاری است. به این معنی در استراتژی حزب برای سرنگونی انقلابی حکومت، مبارزات اعتراضی جایگاه مهم و تعیین کننده ای دارد که خود ناشی از جایگاه واقعی این مبارزات در خود جامعه و در مکانیسم انکشاف عینی مبارزه طبقاتی در سطوح و عرصه های مختلف است.